

نظام السلطان، مجلل الدوله، موقر الدوله، سید یعقوب نطّاق، شهباز خان (که) ملقب است به قوام السلطنه.

خبرها(ی) تازه این است که: شب دوم صفر در خراسان چند نفر از الواط (و) اوباش، (که) گویا از اهل افغانستان بوده‌اند، رفته‌اند به خانه مشهدی عسگر صراف، گویا ثروتی داشته است، خودش و زنش (و) بچه‌هایش و حتی یک بچه شش ماهه‌اش را (که) هفت هشت نفر می‌شوند، کشته؛ قاتلین را هم دستگیر کرده. چند روز است روزی یک نفر را به دار می‌زنند. نایب حسین کاشی هم دهات سمنان و دامغان امیراعظم را چاییده است. انتظام الملک پسر سهام السلطنه عرب هم با نایب حسین است.

باری، پرروز پنجشنبه، زن زیادی آمده در مجلس فحش زیادی به وکلا داده که ما مجلس نمی‌خواهیم، بعد که تحقیق شد جهتش این بوده است که روز پیش در مسجد حوض، دو نفر واعظ رفته بودند و عظ کرده بودند و از بایته بدگفته بودند و از وضع حالیه تکذیب کرده بودند آنها را گرفته بودند، به طور بی‌احترامی از منبر کشیده بودند پائین برده بودند در نظمیّه حبس کرده بودند، بعد مجلس بر هم خورده بوده گفته بودند که بازارها را ببندید. آن کسبه که دم مسجد سایر (ین) را تحریک کرده بودند که بازارها را ببندید، گویا چند در دکان هم بسته شده بود ولی باز شده این زن‌ها هم برای خلاصی آن دو نفر واعظ آمده بودند. در مجلس هتاکی کرده بودند، بعد به زور کتک متفرّقشان کرده بودند. یکی از اخباراتی که در منزل سپهدار گفتگو بود، این است که می‌گفتند: چند نفر از اهل بادکوبه آمده‌اند، وارد شهر شده‌اند و قصد کشتن چند نفر را دارند گویا از همان بادکوبه. این خبر (به) سپهدار و بعضی‌ها رسیده است (که) حفظ خودشان را خوب بکنند ولی خداحافظ است.

یکشنبه ۱۹ شهر صفر ۱۳۲۹

عصری رفتیم امیرتّه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده مدّتی در حضورشان

بودیم باز پاهایشان درد می‌کند. افتخار السلطنه هنوز آنجاست با انتظام الدوله اصلاح کرده‌اند، روز سه‌شنبه ۲۱ می‌رود به خانه خودش.

دوشنبه ۲۰ شهر صفر ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: ناصر الملک کاغذی (به) مجلس نوشته است (که) من چون می‌خواهم وزراء را معین بکنم بایست اکثریت را ملاحظه بکنم بینم انقلابی در مجلس بیشتر است یا اعتدالی. معلوم شد (که) انقلابیون بیست و چهار نفر بیشتر در مجلس نیستند ولی اعتدالی چهل و هشت نفر هستند، تا بعد چه بشود. در واقع اعتدالی‌ها پیش بردند، انقلابیون اکثریتشان کم است. باری همین کار اسباب زد و خوردی مابین حضرات خواهد شد. پریش پست‌خانه رفته‌اند به خانه شخصی گویا به قدر ششصد، هفتصد تومان پول داشته رفته‌اند کشته‌اندش.

سه‌شنبه ۲۱ شهر صفر ۱۳۲۹

سرکار معزز الملوک تشریف بردند امیرتیه خداحافظی افتخار السلطنه. من هم رفتم حتماً تمام روز را در منزل بودم.

چهارشنبه ۲۲ شهر صفر ۱۳۲۹

آجودان حضور چند روز رفته بود «ورد آورد» پیش مستوفی الممالک امروز آمده فردا هم با هم می‌رویم ور داورد.

پنجشنبه ۲۳ شهر صفر ۱۳۲۹

نیم ساعت به غروب مانده وارد «ورد آورد» شده، مستوفی الممالک رفته بود به

رودخانه، اعتصام السلطنه هم رفته بود چون راهش سخت بود زود مراجعت کرده بود؛ باری بعد مستوفی الممالک، مجیر السلطنه آمده، دو تا بُز، ندیم باشی زده بود قدری خستگی در کرده گزارشات شکارشان را گفتند. شب هم دعای شب جمعه را خوانده شب هم گاهی صحبت می کردیم، گاهی بازی می کردیم.

جمعه ۲۴ شهر صفر ۱۳۲۹

باد سختی وزیدن گرفته، به طوری که هیچ ممکن نبود شخص بتواند از دَرِ اطاق بیرون بیاید. اطاق‌های ورداورد می لرزید. باری با مستوفی الممالک، اعتصام السلطنه، مجیر السلطنه، اسعد الملک، آجودان حضور و ندیم باشی مشغول بازی شدیم. یک تگه آهوی یک شاخ هم شکارچی‌های اینجا زده آورده بودند.

شنبه ۲۵ شهر صفر ۱۳۲۹

سوار شده رفتیم به طرف رودخانه «قوربچای»، قوش‌ها را اسیر بکنیم، مستوفی الممالک مشغول شد من رفتم به طرف بالای رودخانه تا دهنه. دو تاکبک پریدند من یک تیر انداختم هر دو را زدم خیلی دور بود روی هوا هر دو را زدم، بعد آدمم منزل. مستوفی الممالک هم چیزی شکار نکرده بودند.

یکشنبه ۲۶ شهر صفر ۱۳۲۹

باز باد شدیدی می آمد، طرف درّه زرکی به قدر ده دوازده تا آهو دیده شدند، فرستادیم بروند رم بدهند به طرف ما، آهوها هم خوب آمدند، یکی از آن جلودارها بی خود اسب دواند آهوها را که رو به ما می آمدند برگرداند برد به طرف کوه من و مستوفی الممالک هر چه اسب دواندیم، نتوانستیم تفنگ بیاندازیم. از فراری که از شهر

به من حسنخان نوشته بود، گویا ظل السلطنه رفته است دیروز به طرف قم.

دوشنبه ۲۷ شهر صفر ۱۳۲۹

از ده هفت جوب گذشته این ده مال منیرالسلطنه بود (که) آقا سید محمد صراف خریده است. باری زیر هفت جوب یک صحرای خوبی است تا زیر باغات کلاک. دم رودخانه کرج آهوی زیادی دارد، دو دسته آهو دیده شدند ولی رو به ما نیامدند. باز بعد از نهار سوار فرستادیم زیر باغ‌های کلاک، آهوهایش را رم بدهند چیزی بیاید. هوا هم به شدت سرد بود، باد هم می‌آمد، باری مراجعت کرده نماز خوانده با مستوفی الممالک خداحافظی کرده سوار شده آمدم رو به شهر.

سه شنبه ۲۸ شهر صفر ۱۳۲۹

چون روز قتل حضرت امام حسن است در خانه آقا سید محمد روضه من را می‌خواندند. رفتیم به روضه، روضه خوبی می‌خواندند. بعدش هم قرآن سرگرفته تا چهار به غروب مانده طول کشید. اخبارات تازه چیزی نیست مگر (این که) در شهر شب‌ها گاهی آدم می‌کشند، وزراء هم هنوز معلوم نیست که کی‌ها شده‌اند.

چهارشنبه ۲۹ شهر صفر ۱۳۲۹

رفتم حمام، معین‌السلطان آمد، نشد ملاقات بشود، عصری هم استراحت کرده حاجی امین‌الخاقان آمدند.

پنجشنبه سلخ شهر صفر ۱۳۲۹

رفتم منزل سپهدار جمعی آنجا بودند، سردار مؤید، امیرافخم، سردار محیی،

امان‌الله میرزا، ساعدالدوله و سردار فخم بعد هم معاون‌الدوله و مستشارالدوله آمدند. از قرار سپهدار ریاست وزراء را قبول کرده (که) جان مردم بیچاره آسوده بشود. روایت مختلف است، بعضی‌ها می‌گویند وزارت جنگ را هم قبول کرده بعضی‌ها می‌گویند وزارتخانه‌ای را هنوز قبول نکرده. باری کابینه هنوز رسماً معلوم نیست ولی از قرار مستشارالدوله وزیر داخله، ممتازالدوله وزیر مالیه، وزرات خارجه هم با خود محتشم‌الدوله است. عصری سوار شده رفتن منزل معین‌السلطان، نبود گفتند رفته است باغی که از عین‌الدوله خریده است. رفتن آنجا بساطی داشتند، آصف‌السلطنه، فیروز میرزا، جلال‌الملک، احتشام‌الملک (بودند) بعد رفتن (به دیدن «نیرالدوله».

مادر مشیرالدوله هم دیشب مرده، آنکه چندی قبل مرده بود، آن جدّه مشیرالدوله (و) مؤمن‌الملک بود ولی این مادرشان بود، بردنش تجریش دفن کردند.

جمعه نهمه ربیع‌الاول ۱۳۲۹

هوا خیلی منقلب بود بادهای سخت می‌آمد آسمان هم صدا کرد. علامات بهار شده رفتن به حضرت عبدالعظیم، ضرغام‌السلطنه را هم در همان سوراخی که مکرر دیده بودمش امروز هم دیدمش، سرگردان بود، گاهی به شهر می‌آید گاهی می‌آید به حضرت عبدالعظیم. باری با سردار شجاع صحبت کنان آمدیم به شهر.

شنبه ۲ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

سوار شده رفتن منزل مشیرالدوله نبود بعد رفتن منزل سردار ظفر، منزل خودش نبود. رفتن آنجا سردار جنگ، یوسف‌خان برادرش، مرتضی قلی‌خان پسر صمصام‌السلطنه بودند. عصری برخاسته نماز خواندم. ناصرالملک آمده مجلس. ژاندارم زیادی توی خیابان و پشت بام‌ها گذارده بودند، سوار بختیاری هم ایستاده بود. وزراء را

هم آورده در مجلس معرفی کرده بود. قسم هم به این جور خورده بوده است که: به مذهب جعفری و آب و خاک (و) ایران خیانت نکند، نطق منضلی کرده بوده است باز از خودش براثت ذمه حاصل کرده بوده است.

یکشنبه ۳ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه: هنوز کابینه وزراء درست معلوم نیست پیرم رئیس نظمیه شده است؛ خیلی ها را هم از اداره نظمیه خارج کرده است، مردم هم از این کار خوشحال نیستند. اعتدالیون که با سپهدار بودند، از این کار سپهدار رنجیده اند که پیرم که در انقلاب بود چرا هنوز (که) وزیر داخله معلوم نشده است بایست مصدر کار بشود. بد می گویند.

دوشنبه ۴ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

رفتم منزل سپهدار ملاقاتش نکرده بعضی ها پیشش بودند.

سه شنبه ۵ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

سوار شده رفتم دکان «سیمون» قدری ماهوت خریده بعد رفتم منزل مجدالدوله حالش کسل بود. مأمور مالیّه آمده بود آزش مالیات می خواست سخت گرفته بود. رفتم منزل امیر معظم، حکیم الملک، عبدالله میرزا، دکتر شیخ محمد خان، پسر مدیر روزنامه اختر سابق که در اسلامبول چاپ می شد، پسر «گنت» و اردبیل الشریعه بودند.

بازی بلیارد کرده، دو ساعت از شب گذشته مراجعت کردم. اخبارات تازه: سپهدار که رئیس الوزراء و وزیر جنگ، مستشارالدوله وزیر داخله، ممتازالدوله وزیر مالیّه، مشیرالدوله وزیر عدلیه، محتشم السلطنه همان وزیر خارجه، معاون الدوله وزیر پست تلگراف، علاء السلطنه وزیر فوائد عامه و طرق و شوارع، ولی روزی که خبر



شاهزاده فرمانفرما

«روزی که خبر وزارت جنگ سپهدار به فرمانفرما رسید، رفته بود منزل سپهدار و به او تعظیم کرده بود و گفته بود؛ شما یک نفر معاون لازم دارید برای وزارت جنگ، من آن یک نفر معاون!»

وزارت جنگ سپهدار به فرمانفرما رسید رفته بود منزل سپهدار و به او تعظیم کرده بودگفته بود شما یک نفر معاون لازم دارید برای وزارت جنگ من آن یک نفر معاون. این یک دو روزه هم به سمت معاونت در وزارت جنگ کار می‌کند تا بعد چه بشود. امروز هم بنا بود وزراء بیابند در مجلس معرفی بشوند. قشون روس هم چند روز است شروع به رفتن کرده از خاک ایران، ولی عثمانی‌ها خیلی از خاک ایران را تصرف کرده‌اند. پسر شیخ عبیدالله سه کرور خسارت ادعا می‌کند. دور نیست که تا میاندو آب را تصرف بکنند.

چهارشنبه ۶ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

عصری سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس. مدتی امروز بیرون آمده سوار الاغ شده قدری درباغ امیریه گردش فرموده بودند. بعدش میرزا ابوالقاسم خان، منشی باشی سفارت آمد.

پنجشنبه ۷ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

سرکار معز الملوک با بعضی‌ها (و) سرکار خاصه خانم تشریف بردند بازار برای خرید عید. قدری روزنامه نوشته بعد صرف نهار کرده استراحت کرده، روضه خوان آمد روضه خواند دعاهای شب جمعه را خوانده شکر خدا را گفته استراحت کردم.

جمعه ۸ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

سوار شده رفتم خانه عمادحضور، نهار را مهمان هستیم. نماز خوانده صرف نهار کرده بعد مشغول بازی شدیم. من هم گاهی بازی می‌کردم. وزراء هنوز در مجلس نرفته‌اند برای معرفی. در واقع هنوز کارشان رسمی نشده است برای این که هر وزیر برای

کارش و پیشرفتِ امورش یک مطلبی در مجلس پیشنهاد کرده است. وزارتخانه‌ها اغلب برای کارشان و مقصرین مجازات خواسته‌اند، هنوز کارشان در مجلس درست نشده است. تامحکم نکنند، به امورات رسماً رسیدگی نخواهند کرد. باری مخصوصاً در امور عالیله خیلی سؤال و جواب است. باری در همین دو روزه وزراء در مجلس معرفی خواهند شد.

شنبه ۹ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

رفتم منزل سپهدار، توی باغ نشسته بود، امروز وزراء را برده بود در مجلس معرفی کرده بود. خود سپهدار رئیس الوزراء (و) وزیر جنگ مستشار الدوله وزیر داخله، محتشم السلطنه وزیر خارجه، مشیرالدوله وزیر عدلیه، علاء السلطنه وزیر اوقاف و فوائد عامه، معاون الدوله تجارت و پست و تلگراف.

باری بعد وزراء جمع شده، صمصام السلطنه، حاجی علیقلی خان هم آمد، می‌خواستند خلوت بکنند. فرمانفرما را هم عذرش را خواسته‌اند، گویا دو روز است رفته به شمیران.

یکشنبه ۱۰ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

تمام روز در منزل بودم قدری روزنامه نوشته، شکر خدا را کرده استراحت کردم.

دوشنبه ۱۱ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

تمام روز در منزل بودم. به جائی نرفته، عصری عزیز اقدس را آوردند پیش من. با او بازی می‌کردیم. بعد شاهزاده معصومه خانم همشیره او را گرفتند، نمی‌دانم چه شد که از دست این‌ها افتاد زمین. خیلی خدا رحم کرد، نزدیک بود بچه هلاک بشود، ولی الحمدلله به خیر گذشت.

سه‌شنبه ۱۲ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

عصری سوار شده رفتم امیریّه حضور حضرت اقدس شرفیاب شده تا نیم ساعت به غروب مانده، بعد تشریف بردند اندرون دو ساعت از شب گذشته سوار شده آمدم منزل.

پنجشنبه ۱۴ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

عصری رفته حمام، حجامت کرده خون گرفته بعد آمده اندرون قدری قرآن خوانده بعد روضه خوان آمده و روضه خوانده دعاهاى شب جمعه را خوانده شکر خدا را گفته استراحت کردم.

جمعه ۱۵ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

دعاهاى روز جمعه را خوانده، سوار شده رفتم خانه آجودان حضور، تا عصری آنجا بودم. مشغول بازی بودیم. عصری سوار شده رفتم خانه ارباب شهریار، یک خانه است نزدیک خانه‌اش می‌خواهم معامله بکنم. بعد رفته خانه را دیده مراجعت کرده منزل ارباب شهریار.

شنبه ۱۶ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

محسن خان پسر مرحوم اتابک آمد. قدری صحبت می‌کردیم بعد سوار شده رفتم منزل سپهدار، با حاجی علیقلی خان خلوت داشتند.

یکشنبه ۱۷ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

روز تولد حضرت خاتم(ص) است. دیشب هم آتش بازی مختصری کردند صدایش شنیده شد.

اخبارات تازه: دیروز (در) مجلس میانه و کلا (و) وزراء سخت در گرفته بود. وزراء استقلال قانونی برای مجازات می خواهند. اختیار تام می خواهند (و) وکلاء انکار دارند. خیلی گفتگو کرده بودند. بعضی از حکام هم تغییرات کرده اند که بعد از سختش نوشته خواهد شد.

معیر الممالک که مدتی است آمده در مهرآباد است. رفته منزل آقا شیخ باقر پیش نماز که خانه امین حضوری من را اجازه بدهد. بعد از آن جا رفته منزل عین الدوله. موق المملک، رئیس التجار پسر عموی امین الضرب، حاجی میر پنج برادر حکیم المملک (که) در جنگ با دامک گلوله به پایش خورد بودند. چون عین الدوله مبلغ ها خرج کرده به قدر پنج هزار تومان تا در جزء انقلابیون شده (و) حاجی میر پنج هم از انقلابیون است به این جهت خصوصیت دارند. حکیم المملک (را) دو سه روز قبل در شگه برداشته قضای بی خیر و برکت نکشته بودش که جان عالمی هم از دست این پدر سگ آسوده بشود. شمس الدوله هم ده دوازده روز است رفته به طرف عتبات. صبح صدای توپ سلام هم شنیده شد. امیر اعظم هم «کوماندان»^۱ پیاده شده است.

دوشنبه ۱۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

تمام روز را در منزل بودم عصری رفته بیرون نوکرها بودند بعد آمده اندرون شکر خدا گفته استراحت کردم.

سه شنبه ۱۹ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: امیر مفتح حاکم عربستان و لرستان و بروجرد شده است. باری حاجی مبارک خواجه حضرت اقدس برای سرکار معزز الملوک پنجاه تومان

عیدی آورد. عصری رفته حمام عید نوروز. امشب تحویل خواهد شد. باری قدری روزنامه نوشته. بعد هم رفته بیرون.

غروب رفته حمام دو ساعت از شب گذشته بیرون آمده، مشغول دعا و اعمال تحویل شده، دو ساعت و پنجاه و یک دقیقه و شش ثانیه به زیج هندی تحویل شده، زیج فرنگی سه ساعت (و) هفت دقیقه و زیج الغ بیک شش ساعت از شب. بعد از تحویل شکر خداوند قادر متعال را گفته شام خورده استراحت کردم.

بسم الله الرحمن الرحيم

روز چهارشنبه بیستم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۹ سال

تنکوز نیل روز نورز سلطانی عید ملی ایرانیان

چهارشنبه ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

رفتم به حضرت عبدالعظیم زیارت کرده آستانه مقدس را بوسیده گفتند امیر مفخم در یک خانه در این نزدیکی ها نقل مکان کرده است رفتم آن جا معاون السلطان و جمعی آنجا بودند. معلوم شد آمده است برای تحویل این جا باشد نه برای حرکتش؛ هنوز کار حکومتش درست معلوم نیست، به حسام الملک که حاکم لرستان و بروجرد است تلگراف معزولیش نشده است.

عصری سوار شده رفتم امیریه حضور حضرت اقدس، بعضی از سفرآ آمده بودند و رفته بودند، وزیر مختار ینگه دنیا در حضورشان بود بعد هم «شارژدافر» عثمانی با نایب دوم سفارت آمدند باری غروب رفتم اندرون خدمت سرکار خاصه خانم.

پنجشنبه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

رفتم منزل مشیرالدوله نبود، بعد رفتم منزل سپهدار نبود، بعد رفتم منزل حاجی

علیقلی خان، سردار ظفر هم آنجا بود. بعد رفته به درِ خانه دیدن ناصرالملک، مدتی در اطاق انتظار معطل شده به خدمت ایشان نرسیده اجزای اداره گمرک هم آمده بودند و وزیر (گمرک) هم آمده بود پیش ناصرالملک.

دیروز گویا در موقع سلام خیلی مغشوش بوده است زن فرنگی زیاد که غیر معروف بوده‌اند آمده بوده‌اند به تماشا (و) در جای اهل نظام ایستاده بودند. خیلی شلوغ و بی‌نظم بود حاجب‌الدوله امیرمعظم هم رنجش پیدا کرده بوده است برای خاطر این که ناصرالملک در باب (جای) فرنگی‌ها از او سؤال نکرده بوده است و پسر مقتدرالملک با (نایب‌السلطنه) ترتیب جای زن‌های فرنگی را داده بوده‌اند. بعد از آن جا سوار شده رفتیم منزل سپهدار اعظم.

کمپانی گوشت که آقا سید محمد صراف، حاجی علی و حاجی حبیب بودند با چند نفر دیگر، حالا تغییر کرده؛ ارباب جمشید، تومانیانس و چند نفر دیگر شریک شده پنجاه هزار تومان پول به آن شرکای پیش داده به هم ... تغییر داده‌اند که گوشت را خوب بفروشند.

جمعه ۲۲ شهر ربیع‌الاول ۱۳۲۹

رفته منزل امیراعظم که معاون وزرات جنگ است از آنجا آمدم منزل مستشارالدوله وزیر داخله، بیچاره وزیر داخله نمی‌داند چه کار بکند؛ چند تا تلگراف آوردند خواند (و) نتوانست جواب بگوید رو کرد به یکی از منشی‌های سپهدار که آن جا بود و گفت: «این تلگراف را چه جواب بایست داد؟» و هی سرش را می‌خارانند! هیچ تکلیف خودش را نمی‌داند قدری تماشای این وزیر بی‌نظیر را کرده بعد با حشمت‌الدوله رفته منزل وزیر مالیه. صد رحمت به وزیر اولی این بیچاره تعارف و پذیرائی هم بلد نبود بعد رفته منزل سردار اعظم خودش به قدر سه ماه است که مبتلا به درد پا و دست است، عین‌السلطنه از ما پذیرائی کرد.

شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۲۹

حکومت مازندران را داده‌اند به شاهزاده ظفرالسلطنه آنجاها مغشوش است. اسماعیل خان اگر چه پیش ظفرالسلطنه است ولی استعداد ظفرالسلطنه چیزی نیست (اما) اسماعیل خان خالی از استعداد نیست.

یکشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: مشیرالدوله مشغول است (و) برای عدلیه قانون می‌نویسد؛ حکم هم کرده است تا روز سه‌شنبه در عدلیه بسته باشد ولی گمان است که امتداد داشته باشد بستن در عدلیه، تا قانونی که می‌خواهند وضع بکنند در مجلس هم خوانده شود و تصویب بکنند و آن وقت اجرا بدارند.

رفتم منزل ظل‌السلطنه از آنجا رفتم منزل اعتصام‌السلطنه (بعد) آمدم منزل. سفیر عثمانی با وزیر مختار انگلیس با بعضی از سفرا امروز آمده بودند منزل ما، من نبودم.

دوشنبه ۲۵ شهریور ۱۳۲۹

رفتم منزل اجلال‌الدوله، با اورفتم منزل آقای شعاع‌السلطنه، سردار ناصر پدر سوخته هم آنجا بود. بعد با سردار سوار شده آمدم، به زور من را منزلش پیاده کرده (و) بعد از یک ساعت یک فتنجان چائی به ما داد. بندگان همایونی امروز به عزم چند شبه، رفته‌اند به دوشان تپه

سه‌شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۲۹

باران شدیدی بارید تا غروب قدری روزنامه نوشته شکر خدا را گفته، استراحت (کردم).

چهارشنبه ۲۷ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

اخبارات تازه این است که: حیدرخان چراغ برقی که یکی از آن پدر سوخته‌های نمره اول (و) بد ذات‌های عالم است، دیروز یکهزار تومان به او خرجی داده، ماهی هم یکصد تومان برایش حقوق قرار گذاردند (و) از این جا بیرونش کردند، رفته به «وینه» که در ایران نباشد. مشهدی صادق قفقازی و بعضی از مجاهدین را هم از طهران خارج کرده‌اند. دو نفر مجاهد هم رفته بوده‌اند منزل علاءالدوله، گفتند سوء قصدی در درباره او داشته بوده‌اند، علاءالدوله، خودش را نشان نداده بوده است بعد به نظمی اطلاع داده بوده است آنها را گرفته بودند (و) استتاق کرده بودند، یکی هم گویا درباره سپهدار این خیال را داشته، او را هم دستگیر کرده بودند.

پنجشنبه ۲۸ شهر ربیع الاول ۱۳۲۹

شب باقرخان کمانچه زن آمد قدری زدند و خواندند.

جمعه ۲۹ ربیع الاول ۱۳۲۹

(امروز) به جائی نرفته مشغول مهمانداری بودم.

شنبه غره شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

عصری ملکه زمان زن ظل السلطنه با بعضی از اندرون‌های حضرت اقدس آمدند (ابنجا).

یکشنبه ۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

رفتم خانه وجیه‌الدوله، مدتی است ناخوش است حالا چند روز است حالش بد شده است چند دفعه گفته بود (و) در واقع می‌خواست حلالی... از من بطلبد، حالش

خوب نیست تنها هم هست، هیچ کس پیشش نیست پرستار هم ندارد، احوال پرسی کرد. اظهار محبت کرده که رفع دلنگی و تسکین قلبش بشود، سفارش دخترهایش را کرد.

دوشنبه ۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

(رفتیم) تماشای تیراندازی مرد و زنی که تازه از فرنگ آمده‌اند. وکیل السلطنه و پسرهای مرحوم اتابک هم بودند، اول مرتیکه قدری حقه بازی کرد (و) چند ناگوی مثل تخم مرغ آورده گذارد روی سرزنش انواع و اقسام تفنگ انداخت.

سه‌شنبه ۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

(رفتیم) امیریه شیخ محمدرضا استرآبادی با پسرهایش، شعاع الدوله و میرزا ابولقاسم خان منشی سفارت در حضور حضرت اقدس نایب السلطنه بودند.

چهارشنبه ۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

صرف نهار کرده عصری صدرالسلطنه با حاجی امین الخاقان (آمدند).

پنجشنبه ۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

می‌گویند اغلب جاها اغتشاش است. مازندران را (روایات) مختلف می‌گویند. بعضی‌ها می‌گویند منظم شده است (و) بعضی‌ها می‌گویند ظفرالسلطنه را اسماعیل خان محبوس کرده است. حکومت رشت را هم داده‌اند به علاءالملک.

جمعه ۷ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

موتق الدوله آمده بود من نبودم. اندرون گرامافون آورده بودند قدری زده استراحت کردم.



حاجی میرزا ابوطالب مجتهد زنجانی

دیشب آقا سید ابوطالب زنجانی مرحوم شده است، صبح که رفتند توی اطاقش، دیدند مرده است گردنش بریده شده است. یک حکمی هم فرستاده بودند که ببیند چه شده است به عنوان این که می خواهیم امتحان بکنیم، کاری کردند که چیزی معلوم نشود.

شنبه ۸ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

آقا سید علی جمارانی و آقا میرزا آقا خان آمدند قدری صحبت کردیم.

یکشنبه ۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

امروز ناصرالملک رفته بود میدان مشق سان قشون دیده بود.

دوشنبه ۱۰ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

رفتیم منزل سپهدار افواج زیادی خبر کرده اند که اردو بزنند، یک اردو هم سیار باشد مالیات نمک را هم موقوف کردند.

دیشب آقا سید ابوطالب زنجانی مرحوم شده است، صبح که رفتند توی اطاقش، دیدند مرده است گردش بریده شده است. یک حکمی هم فرستاده بودند که ببیند چه شده است به عنوان این که می خواهیم امتحان بکنیم، کساری کردند که چیزی معلوم نشود.

سه شنبه ۱۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

با بشیر حضور رفتیم به خانه عضدالدوله، عضدالدوله بیرونی ندارد (برای) اندرونی اش از پشت خانه عین الدوله (در) باز کرده اند، چوت عضدالدوله در پیش پدرش مردود است، خانه اش هم خراب است. مدتی با عضدالدوله صحبت (کردیم).

چهارشنبه ۱۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

امروز حوض ها را که یخ ترکانده بود تعمیر می کردند، یک تخت (هم) درست می کردند برای نشستن بهار که رویش چادر بزنند.

پنجشنبه ۱۳ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

سوار شده رفتم مهرآباد پیش خان (معیرالممالک)، صحبت کرده مزخرفات می فرمودند؛ حاصل سفر چند قو شده است و یک سگ کوچک!

جمعه ۱۴ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

هوا سخت گرفته بود آسمان صدا می کرد و گاهی باران های شدید می بارید.

شنبه ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

سوار شده رفتم دکان «سیمون» ارمنی، بعد رفتم خانه غنچه خانم، نهار را آنجا صرف کرده تا عصری مشغول کتاب خواندن بودم.

یکشنبه ۱۶ شهر ربیع الثانی ۱۳۲۹

از اخبارات تازه این است که: دیشب آقا سید ابوطالب زنجانی^۱ مرحومش ده

۱- چون این کتاب بیشتر مورد استفاده اهل تحقیق است به منظور احتراز از اطاله کلام بنا را بر این گذاشته بودم که حتی المقدور از زیر نویس مطالب خودداری کنم زیرا تحشبه و توضیحات، صفحات این روزنامه خاطرات را به چند برابر افزایش می دهد و هزینه چاپ آن را به میزان قابل توجهی بالا می برد. لیکن در موارد استثنائی که اطلاعات این نگارنده در مورد موضوع خاصی منحصر به فرد باشد توضیح در آن مورد را دین مسلم خود به تاریخ معاصر می دانم. درباره مرگ مشکوک مرحوم حاجی میرزا ابوطالب مجتهد زنجانی که جد اُمی و عموی پدرم می باشد بیشترین اسناد و مدارک خانوادگی نزد اینجناب است، لذا لازم دانستم که برای ثبت در تاریخ به طور اختصار به ذکر آن بپردازم: محمد علی شاه بعد از خلع و تبعیدش به روسیه تزاری به دلیل آشفتگی اوضاع ایران و عدم کار آئی حکومت نوپای مشروطه با اجازه تزار و با موافقت ضمنی انگلستان به فکر تصاحب مجدد تاج و تخت از دست رفته افتاد و از اوایل سال ۱۳۲۹ قمری، محرمانه با تعدادی از رجال با نفوذ به طور محرمانه شروع به مکاتبه کرد. مجاهدین از روابط پنهانی محمد علی شاه با حاجی میرزا ابوطالب زنجانی مطلع شدند و او، را تهدید به مرگ کردند. حاجی میرزا ابوطالب مراتب را به پلیس اطلاع داد و از طرف نظمی خانه او که در سرچشمه قرار داشت تحت مراقبت دائمی پلیس قرار گرفت. رفتار مشکوک مأمورین نظمی و مهر و موم کردن فوری خانه او و متهم کردن دختر بهرام میرزا معزالدوله عموی ناصرالدینشاه که همسر او بود به این قتل، فرائی است که دخالت پلیس را در این جنایت روشن می کند با وجود آن که با احترامات فوق العاده جنازه آن مرحوم را به مشهد حمل کردند و شاه و نایب السلطنه و تمام رجال در مجلس ختم وی شرکت نمودند ولی پلیس هرگز توضیح قانع کننده ای به بازماندگان او نداد و پی گیری های مرحوم آیت الله حاجی میرزا ←

است، یعنی پیش تر چیزیش نبوده است با صبح که رفتند توی اطاقش دیدند مرده است، سینه‌اش هم سیاه شده بوده است. پای چشمش هم کمی زخم شده بود، گلویش هم قدری کبود شده بوده است مثل این که خفه کرده‌اندش. یک حکمی هم فرستاده بودند که ببینند چه شده است که مرده است، گفتند (در) گردنش علامت بود (گردنش) بریده بوده است. به عنوان این که می‌خواهیم امتحان بکنیم (کاری کردند که) چیزی معلوم نشود.

→ مهدی مجتهدزنجانی که برادرزاده و داماد وی بود به جایی نرسید، آنچه در این مورد از مرحوم پدرم شنیده‌ام و آنچه نواده‌های دختری آن مرحوم آیات عظام حاجی سید ابوالفضل موسوی زنجانی و حاجی سیدرضا موسوی زنجانی نقل قول نموده‌اند با این نوشته عزیزالسلطان دقیقاً تطبیق می‌کند.

رفت و آمد رایزان و غلامان سفارت انگلستان به محکمه شرع حاجی میرزا ابوطالب زنجانی به منظور بررسی پرونده محاکمات ایرانیان تحت حمایت انگلستان که امری عادی بود موجب قوت گرفتن این شایعه شد که غلامان سفارت با کمک همسر آن مرحوم مرتکب این جنایت شده‌اند. اگرچه دخالت سفارت در این امر بعید به نظر نمی‌رسد ولی همکاری و مشارکت آن بانوی مرحومه محترمه کذب محض است و برای این گونه شایعات اعتباری قائل نمی‌توان شد.

جورج. پ. چرچیل GEORGE PERCY CHURCHILL دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران در گزارش محرمانه خود به لندن در مورد حاجی میرزا ابوطالب زنجانی می‌نویسد:

«ابوطالب زنجانی از جمله روحانیون منورالفکر ایرانی است که به مسائل سیاسی به ویژه موضوعات مربوط به کشورش بسیار علاقمند است و مشتاق شرکت در جلسات متشکل از افراد اروپایی است و در این نشست‌ها او بی‌پرده درباره مسائل سیاسی ایران با اروپائیان به گفت و گو می‌پردازد. وی در حال حاضر یکی از مجتهدین بلندپایه تهران محسوب می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که وی مأمور خفیہ سلطان عثمانی و از طرفداران تبلیغ «پان اسلامی» است سید ابوطالب به اختلافات موجود بین سنی و شیعه تعصبی از خود نشان نمی‌دهد و حتی کوشیده است که بین شیعیان و سنیان ساکن مکه و سایر سرزمین‌های عربی آشتی و اتحاد برقرار سازد. وی درباره تاریخ اروپا اطلاع جامعی دارد. باری کسی که اندکی پیش از مرگ او را در همان اطاقی که کشته شده ملاقات کرده ضمن شرح دیدار و علت ملاقات می‌نویسد:

«مجتهد زنجانی قامت متوسط، ریش کم‌تر از یک فیضه، چشم‌های ریز ولی بس نافذ داشت و در گفتار به قدری بامتانت و کبر و غرور حرف می‌زد که طرف مقابل را مستأصل می‌کرد.

آزادی‌خواهان از اعمال مخفیانه وی اطلاعی حاصل نموده و به وسیله پست شهری بر وی یادآوری نموده بودند که اقدامات وی به ضرر حکومت ملی مکشوف شده و اگر از حرکات خود دست برندارد پاداش کثیر اعمال خود را خواهد دید، وصول این مراسلات مجتهد زنجانی را سراسیمه نموده به اداره نظمیہ مراجعه کرده بود و چند نفر پلیس در خانه وی به فراولی بودند و او از خانه بیرون نمی‌آمده.